

پیشگفتار

مسأله تربیت، موضوعی بس مهم و سرنوشت‌ساز و سببی برای رشد یا انحطاط فرد و جامعه است. در سایه تربیت آدمی از حال و هوای زندگی غریزی صرف بیرون آمده و قدم در وادی انسانیت می‌گذارد. تربیت، عامل رشد و بقای انسان و سببی برای پرورش افرادی متعهد و آگاه و اعضای مؤثر برای جامعه خود و حتی جامعه بشری است. ابزار و امکانی است برای آشنایی به حقوق و مسؤولیت‌ها و رسیدن به مرحله همزیستی هدفدار و اندیشیده.

تربیت، عامل رشد اقتصادی، و سببی برای ایجاد کار و تولید بهتر و بیشتر و پرورش روح کشف، ابداع و اختراع است. در سایه تربیت درست تشکیل حکومت صالح، برقراری عدالت اجتماعی، نشر و توسعه آزادی‌های مشروع و حرکت به سوی صلح و سعادت ممکن می‌شود. همچنین تربیت وسیله‌ای برای نوسازی اندیشه‌ها، کسب و توسعه دانش، نقد و ارزیابی فرهنگ‌ها، پربار کردن فرهنگ و سرایت دادن و آموزش آنها به نسل بعد است. در سایه تربیت صحیح، آدمی می‌تواند رابطه خود را با خویشتن، با آفریدگار، با انسان‌های دور و بر و با طبیعت تنظیم کرده و برای خود و جامعه از آن طریق خیر و سعادت بیافریند.

صاحبان ادیان و عالمان صاحب‌نظر آن را امری ضروری و دارای فواید بسیاری برای فرد و جامعه ذکر کرده‌اند. فایده و ارزش آن زمانی روشن‌تر خواهد شد که آدمی با فردی فاقد تربیت صحیح همدم شود. مثل یک مجرم، یا یک فرد آلوده که در هر جامعه‌ای نمونه‌هایی از آنان وجود خواهد داشت. آری، اگر با فرد صاحب کمالی آشنا شویم، به این نتیجه می‌رسیم که دست مربی توانایی بالای سر او بوده و او را به این درجه از رشد رسانیده است. و برعکس اگر با فرد منحرف آشنا شویم به این نتیجه می‌رسیم که او از مربی واجد صلاحیتی محروم بوده و یا خود نخواست است در خط درست و اندیشیده‌ای گام بردارد.

همه جوامع و همه صاحبان فلسفه‌ها و همه مذاهب و ادیان برای مردم یا پیروان خود برنامه تربیتی ویژه‌ای معین کرده و آن را از طریق والدین و مربیان به مرحله اجرا گذاشته‌اند. حاصل اجرا و اقدام آنان همان است که ما در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی از طریق حالات و حرکات و گفتار و کردار مردم می‌بینیم.

در بین نظامات مختلف تربیتی در عرصه جهانی نظام تربیتی اسلام را می‌بینیم که دارای

اهداف و برنامه‌هایی روشن و مشی و روشی قابل دفاع است. این نظام در جامعه بشری بیش از چهارده قرن سابقه دارد. اساس آن از جانب خدای جهان آفرین و اعلام آن توسط شخص پیامبر(ص) اسلام، و تفسیر و تشریح آن از سوی رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام است و حاصل اجرای آن در صدر اسلام همان شد که در فاصله‌ای کمتر از ۲۵ سال از زمان هجرت، اعراب فاقد تمدن، به درجه‌ای بالا از رشد و مدنیت دست یافتند و راهنمای مردم متمدن آن روزگار چون ایران، روم، مصر و... شدند.

بعدها در سایه گسترش علم و نشر فرهنگ اسلامی مسلمین به درجه‌ای از رشد رسیدند که کشفیات، نوشته‌ها، و ابداعات آنان، تا قرن‌ها در جوامع اروپایی و در مجامع علمی جهان مورد استفاده قرار گرفته و هنوز جهان غرب از دستاوردهای علمی و فلسفی مسلمین بهره‌مند است. البته در روزگاران دیگر مسلمانان بر اثر غرور علمی، مسامحه‌ها و غفلت‌ها و نیز سرمستی و خیانت زمامداران، از اسلام راستین کناره گرفتند و به گمراهی و انحطاطی دچار شدند که ما در برخی از جوامع به نام اسلامی امروز آثار آن را مشاهده می‌کنیم.

در عصر و دوران ما سرخوردگی‌ها و سردرگمی‌های گذشته و حال مردم، نه تنها در جوامع اسلامی، بلکه در بسیاری از جوامع بشری مجدداً زمینه را برای احیای فکر اسلامی و نیز احیای خطوط و نظام تربیتی اسلام فراهم کرد و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران عزیز خود دارای نقشی فوق العاده و بیدارکننده بود. امید است به‌همت و یاری همگان، تعالیم اسلام در تربیت، راه را برای رشد و کمال همگان از هر سو میسر گرداند.

آنچه شما در این کتاب می‌خوانید مقدمه یا مدخلی است به دنیای تربیت از دیدگاه اسلام که گسترده و مفصل آن را در مراحل بعدی عمر و تحصیل خود خواهید یافت - ان شاء الله. امید است همین نوشته مختصر اطلاعات سودمندی را از نظام تربیتی اسلام در اختیار شما گذاشته و شوق مطالعه و عمل را در شما برانگیزاند که رشد و پیشرفت هر جامعه همیشه مرهون آگاهی، ایمان و عمل افراد همان جامعه به‌ویژه نسل نوجوان و جوان است.

هدف کلی

«آشنایی با نظام تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف و مقاصد روش‌های عمده و ویژگی‌های آن نظام.»

هدف‌های رفتاری: پس از پایان این فصل فراگیر باید بتواند:

- ۱- تربیت را از دید مکتب اسلام تعریف کند.
- ۲- تربیت را از دیدگاه حداقل سه مکتب تعریف کند.
- ۳- اهمیت و ضرورت تربیت را از لحاظ فردی شرح دهد.
- ۴- اهمیت و ضرورت تربیت را از لحاظ اجتماعی شرح دهد.
- ۵- رابطه بین فطرت و تربیت را توضیح دهد.
- ۶- از امکان تربیت افراد آگاه باشد و آن را شرح دهد.

۱- تربیت و اهمیت آن

در این قسمت از کتاب سه موضوع و مسأله در تربیت را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد: تعریف تربیت، ضرورت و اهمیت تربیت، فطرت و تربیت‌پذیری انسان.

۱- تعریف تربیت

قبل از ارائه یک تعریف برای تربیت به ذکر این نکته می‌پردازیم که برای تربیت، تعریفی جامع و مورد قبول همگان وجود ندارد. به این علت که اولاً طرز فکرها و دیدگاه‌های همه دانشمندان در مورد تربیت و شعاع نفوذش یکسان نیست. ثانیاً در مورد انسان و منشأ و صفاتش بین دانشمندان اختلاف نظر است، ثالثاً در مورد هدف، محتوا، مراحل و روش‌های تربیت در بین علما هماهنگی نیست و رابعاً زمینه فعالیت مربیان در عرصه‌های مختلف اخلاق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، حقوق و... فرق دارد. و در نتیجه، تعریف ما از تربیت متفاوت خواهد بود. برای اینکه دید نسبتاً جامعی از

تربیت به دست آورید به ذکر دو دسته از این تعریف‌ها می‌پردازیم:

الف - از دید علمای غرب: در این زمینه، در کتب مختلف تربیتی غرب بیش از یکصد و

پنجاه تعریف ذکر شده که ما تنها به ذکر چند مورد آنها قناعت می‌کنیم:

- تربیت به فعلیت رساندن استعداد و رساندن آدمی به بالاترین مرحله کمال و جمال است.^۱

- تربیت بار آوردن شخصی است که از لحاظ جسمی و روحی کاملاً متعادل باشد.^۲

- تربیت عمل سازگاری و یا آماده کردن فرد است برای زندگی موفق در محیط^۳

- تربیت آماده‌سازی انسان است برای داشتن یک زندگی کامل^۴

- تربیت عملی است که هدف آن کمک به انسان در جهت نیل به سعادت جاودانی از طریق

کسب حقیقت در حد توانایی است.^۵

- تربیت عبارت است از آماده کردن کودک برای کامیابی در جامعه آینده که به مراتب از جامعه

کنونی برتر است.^۶

- تربیت تلاشی است برای انتقال میراث فرهنگی^۷

- تربیت عبارت است از پرورش عضوی مفید برای جامعه^۸

- تربیت عملی است آگاهانه از سوی فردی بالغ درباره گروهی به منظور ایجاد تحول در آنها^۹

- تربیت عبارت است از آراستن فرد به فضایل و ایجاد ملکه در اجرای آنها^{۱۰}

و همانگونه که ذکر شد تعریف‌ها تحت این عنوان بیش از این مقدار و ذکر و نگارش همه آنها

در این کتاب غیرممکن است.

ب - از نظر اسلام: نخست به این نکته اشاره کنیم که تعریف‌هایی که در این جا ذکر می‌شوند

به این معنی نیستند که آنها از زبان قرآن، رسول خدا (ص) و یا ائمه هدی (ع) هستند. چنان نیست که

قرآن یا پیامبر (ص) از تربیت تعریفی ارائه داده باشد. بلکه صاحب‌نظران با در نظر داشتن آیات قرآن و

سخنان حضرات معصومین (ع) کوشیده‌اند تعریف‌هایی را برای تربیت تهیه و عرضه کنند. بر این

اساس، تعریف‌های ذیل برداشت‌های صاحب‌نظران تربیت از رأی و اندیشه اسلام است. در این زمینه

نیز چند تعریف را عرضه می‌داریم.

تربیت، فراهم کردن زمینه و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن همه استعداد‌های

انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب به وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب شده است.

۳- ناتورالیسم یا اصالت طبیعت
۶- کانت
۷- فرهنگ‌شناسان
۱۰- علمای اخلاق

۲- رئالیسم عقلی
۵- آگوستین
۹- روانشناسان

۱- پندارگرایان
۴- اسپنسر
۸- جامعه‌شناسان

— تربیت ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد امکانات و توانایی‌های موهوبه از سوی خداوند در جهت رساندن او به مقام عبودیت است.

— تربیت تلاشی است در جهت به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای بالقوه انسان و نمونه این تعریف‌ها نیز اندک نیستند. نگارنده نیز تعریف‌هایی را برای تربیت تهیه کرده است که ذیلاً عرضه می‌شوند.

— تربیت تلاشی منظم و هدفدار در جهت سامان‌دهی سیر تحولی انسان به سوی کمال مقدر است.

— تربیت کشف، پرورش و هدایت استعدادها و توانایی‌های انسان و ایجاد هماهنگی لازم برای وصول به سرحد کمال مقدر است.

— تربیت فراهم آوردن زمینه برای سازگاری انسان و تن دادن او به فرامین پروردگار است.

— تربیت عبارت است از اداره و هدایت جریان ارتقایی بشر به منظور وصول به کمال بی‌نهایت.

برای هر یک از تعریف‌های فوق توضیح و تشریح و نیز دفاعی از سوی تهیه‌کنندگان آن ضروری است. وگرنه ممکن است تعریفی برای عالمی غیرقابل قبول و برای عالمی دیگر کاملاً پذیرفته و قابل دفاع باشد.

— بررسی تعریف‌ها و استنتاج: با توجه به مجموعه تعریف‌ها، می‌توان به استنتاج‌هایی دست یافت و ملاحظه در این امر، خود می‌تواند به ما نشان دهد که تربیت چیست و چه می‌گوید؟

— تربیت نوعی کوشش و تلاش آگاهانه است و مربی می‌داند که در رابطه با فرد مورد نظر چه می‌کند.

— در تربیت مسأله اداره و کارگردانی مطرح است، یعنی مربی فرد مورد نظر را زیر نظر و تحت مراقبت دارد.

— در آن مسأله کمک‌رسانی و هدایت و جهت‌دهی مطرح است.

— تربیت امری هدفدار است و آدمی می‌داند که دست کودک را در دست گرفته و به کجا می‌برد.

— تربیت دارای محتوا و برنامه‌ای است که در طول مدت تربیت درباره افراد اعمال می‌شود.

— تربیت یک تلاش روش‌دار است و در آن مربی با اعمال شیوه‌ها و فنون و ابزارهای فرد را به سوی هدف می‌کنشاند.

— در تربیت مسأله تحول و تغییر یعنی دگرگونی روی به پیشرفت مطرح است فرد را از آنچه که هست به سوی آنچه که باید باشد، حرکت می‌دهند.

– دامنه آن وسیع و دربرگیرنده تحول در جسم، ذهن، روان، عاطفه و دیگر ابعاد وجودی است.
– تربیت امری همه‌جانبه، در رابطه با زندگی و جریانی مداوم و همیشگی است.
– در آن مسأله کشف و شکوفایی استعداد‌های نهفته و به فعلیت درآوردن آنها مطرح است.

– تربیت امری کاربردی و قابل اجرا و عمل در خانه، مدرسه، کارگاه و... است و در همه جا می‌توان آن را پیاده کرده و از ثمرات آن بهره گرفت.

– نتایج دیگری هم می‌توان از تعریف‌ها به‌دست آورد، مثل سوق دادن آدمی به سوی کمال مطلوب، رساندن فرد به هدف و مقصد، رعایت جنبه‌های تعادل و توازن، اعمال نظر در فرد از روی عمد، تدریجی بودن تربیت، مسأله آموزش‌ها، پرورش‌ها، سازندگی و بازسازی و... که برای رعایت اختصار از بررسی آنها خودداری کرده و بیان قسمت‌هایی از آن را به بخش‌های بعدی وامی‌گذاریم.

علمیت آن: آیا تربیت علم است؟

پاسخ آن مثبت است. زیرا علم، روش شناخت حقایق است، دانستنی‌های قابل اثبات است. معرفتی منظم و یا تراکم سیستماتیک اطلاعات است، گنجینه‌ای است از شناخت منظم پدیده‌ها، و بیان روابط علت و معلولی واقعیت‌هاست، که معمولاً از طریق مطالعه مدارک، تجربه و تحقیق، تعمق و استدلال به‌دست می‌آید.

تربیت علم است، علمی رفتاری، کاربردی، که در حد و مرز خود شبیه کار مهندسی است و یا همانند کار پزشکی است. در آن مسأله تشخیص، هدایت، و ارائه راه‌کارها برای اصلاح یا پیشگیری مطرح است. تربیت دارای خصایص و ویژگی‌های علم است زیرا علوم باید ویژگی‌هایی داشته باشند از جمله:

– باید دارای موضوع باشند، یعنی مشکل و مسأله‌ای که درباره آن بحث کنند، دارای هدف، روش کاربرد و استمرار و... باشند و تربیت همه این خصایص را داراست.

– موضوع تربیت انسان است با همه ابعاد وجودی او.

– هدف آن سعادت‌مندی انسان و رساندن او به کمال مقدر خویش است.

– محتوای آن شامل مجموعه آگاهی‌ها، فنون و مهارت‌هاست.

– دارای روش‌هایی در آموزش، پرورش، سازندگی و بازسازی انسان است.

– دارای جنبه کاربردی است و در خانه، مدرسه، کارگاه، زندان، جامعه و... کاربرد

دارد.

— دارای جنبه استمرار، عمل و آزمایش مجدد است و می‌توان از طریق تجربه‌ای جدید و مکرر به همان نتیجه‌ای رسید که دیگران رسیده‌اند.

آری، تربیت علم است، شاخه‌ای از علوم انسانی، و دارای همان شرایط و خصایص. و ماهیت آن را مامایی استعدادها مطرح کرده‌اند^۱ که در آن مراقبت و حمایت برای شکوفایی، زاینده‌گی و رشد مطرح است. همچنین ماهیت آن را امری اجتماعی ذکر کرده‌اند زیرا که اساس آن اعمال رأی و نظر در مورد فرد، در قالب جمع و اکثر به‌خاطر جمع است.

همچنین برخی از صاحب‌نظران در رابطه با ماهیت آن گفته‌اند:

— فن است زیرا که در آن آگاهی‌های عملی و توان اجرا و پیاده کردن آن مطرح است.

— هنر است زیرا که در آن ریزه‌کاری‌هایی در ایجاد تغییر و تحول وجود دارد.

— ارزش است و همه‌گاه تربیت شدگان در جامعه از حرمت برخوردارند.

— خدمت است به فرد و برای جامعه زیرا که در سایه تربیت، آدمی به مرحله انسانیت و کمال

می‌رسد.

و در نهایت ما در سایه تربیت می‌توانیم افرادی آگاه، بصیر، دارای جنبه‌های کمال و معنویت و واجد هیأت زیبا و پسندیده بی‌روانیم. فردی که هم به حال خود مفید باشد و هم به حال جامعه و محیط خود و در نهایت انسانی دارای مقام عبد و لایق قرب پروردگار و ورود به بهشت جاودانی او.

پرسش‌ها

- ۱- چرا در تعریف تربیت اختلاف رأی و نظر است؟ شرح دهید.
- ۲- دو تعریف از تربیت، از نظر علمای غرب بیان کنید.
- ۳- دو تعریف از تربیت از نظر علمای اسلام بیان کنید.
- ۴- با توجه به همه تعاریف از تربیت چهار نتیجه را بیان کنید.
- ۵- آیا تربیت علم است؟ شرح دهید.
- ۶- خصایص علم که تربیت واجد آنهاست کدامند؟ چهار مورد را شرح دهید.
- ۷- تربیت را مامایی استعدادها مطرح کرده‌اند. یعنی چه؟
- ۸- ماهیت تربیت چیست؟ شرح دهید.

۲- ضرورت و اهمیت تربیت

تربیت آدمی امری مهم و حیاتی، عامل شکل‌دهی به زندگی انسان، و کاری نسبتاً عظیم و دشوار است. در سرنوشت‌سازی برای فرد و جامعه، هیچ عاملی به اندازه تربیت مؤثر نیست. در سایه تربیت، ایجاد خصال اخلاقی و تربیت نیروی انسانی و ترفیع کیفیت حیات امکان‌پذیر می‌شود. آدمی برای زنده ماندن در این سیاره، سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی، بهره‌گیری از مواهب این سرای و دستیابی به کمال مقدر، نیازمند به تربیت است.

ما برای تشکیل عادات مطلوب در خود و دیگران، داشتن ضوابط و نظامات مشترک در ارتباطات فکر و اندیشه قابل دفاع، تضمین امنیت فردی و اجتماعی، مرزداری در روابط خانوادگی و اجتماعی نیازمند به تربیتیم. نسل‌های بالغ به معنی عام کلمه، باید حاصل تجارب و دستاوردهای خود را با تکیه بر بنیان‌های استوار فکری به نسل درحال رشد سرایت دهند و آنها را برای زندگی معقول و رفتار و کرداری مقبول آماده کنند.

ضرورت و اهمیت چنین اقدامی به طرق مختلف قابل بررسی است. ما در این بحث سعی داریم آن ضرورت و اهمیت را به صورت‌های زیر عرضه کنیم:

۱- از لحاظ فردی: کودک به دنیا می‌آید در حالی که نسبت به پدیده‌های این سرای و نظامات حاکم بر این جهان کاملاً بیگانه و از جریانات آن بی‌اطلاع است^۱. زندگی او در خور و خواب و دفع خلاصه می‌شود. حتی غرایز او در حد گزینه یک جوجه یا یک آهو نیست که بتواند او را بر سر پا نگاه دارد و او را قادر به ادامه حیات نماید.

او فاقد توان و آگاهی برای سرپا ایستادن و حرکت کردن است، فکر و حافظه و تصور و تخیل او به صورت یک استعداد است نه نیرویی بالفعل. عاطفه‌ای چون محبت و لذت و الم در او شکل نگرفته است. در اندیشه کمال‌جویی، حقیقت‌طلبی، قضاوت به حق، توان بیان درد و مصایب خویش نیست. حیاتی صرفاً زیستی و حیوانی دارد.

او باید مرد یا زن زندگی شود، از او عضوی مفید برای جامعه به عمل آید، در حیات اجتماعی و سیاسی مشارکت کند. قادر به کار و تولید و رشد شود. با حقوق خود و دیگران آشنایی پیدا کند. ادب و اخلاق یاد بگیرد، سیاست بفهمد، در تشکیل حکومت دارای سهم و نصیبی باشد. ازدواج و زادوولد کند، به سازندگی و جهت‌دهی نسل پردازد، با خدا و مردم و طبیعت رابطه‌ای معقول و استوار برقرار کند و ... و وصول به این مقاصد نیازمند تربیت است.

به گفته‌های عالمی صاحب‌رأی، سعادت و خوشبختی یک شهر و کشور در انباشته بودن خزانه دولت، داشتن طاق‌های بلند و قلعه‌ها و دیوارهای مستحکم نیست، بلکه در داشتن انسان‌های دانا، توانا، هوشمند، شرافتمند و باتربیت است که از عهده تحصیل، نگهداری، و به‌کارگیری هرگونه سرمایه و مال برآیند و سعادت خود و ملت‌ها را تأمین کنند^۱.

تربیت عامل رشد و تحول آدمی، رساندن فرد به کمال و جمال مقدر، آراستن او به فضایل، پیراستن او از آلودگی‌ها و مفسدات^۲، رشد و پرورش ذهن، تقویت اراده، بالا رفتن سطح فکر و شعور، تسلط بر قوای زیستی و عقلانی، شکوفایی شخصیت و وادار شدن به ادای پاسخ مناسب به ندای وجدان و... است. به همین خاطر امام علی (ع) در عبارتی فرموده است: به راستی که مردم به تربیت و ادب شایسته نیازمندترند تا به طلا و نقره^۳. و در بیانی دیگر فرمود: هیچ پدری برای فرزندش میراث و یادگاری، گرانقدرتر از ادب و تربیت نیکو باقی نگذاشته است^۴.

۲- از لحاظ اجتماعی: تربیت عامل اجتماعی شدن افراد و یافتن انس و عادت به زندگی در بین جمع و قبول ضوابط و معیارهای اجتماعی است. رکن اساسی هر تلاش اجتماعی، و صعود و سقوط هر ملتی در سایه تربیت قابل تبیین است. عامل تربیت از نظر اجتماعی به قدری اهمیت دارد که آدمی را از افتخار به حسب و نسب بی‌نیاز می‌کند. حسب فروتر را پوشانده و احياناً ننگ و رسوایی آن را از بین می‌برد.

تربیت می‌تواند روابط را براساس اخلاق استوار سازد که آن مابه‌التفاوت حیات انسان و حیوان است. آدمی را به تشکیل خانواده و تداوم و بقای آن، و برقراری روابط اعضا براساس انس و صمیمیت و صفا، و تعاون و تکامل می‌خواند.

تربیت، عامل فهم و درک حقوق انسان‌ها و برپاداری روابط براساس ضوابط است که حاصل آن بده و بستان معقول و متقابل در بین جمع و جامعه خواهد بود. افراد خانواده، اعضای جامعه، کارگر و کارفرما، دولت و مردم، معلم و شاگرد، همه و همه براساس رعایت حقوق و اخلاق می‌توانند زندگی خود را سامان بخشند.

تربیت عامل کاهش جرم و مفسدات در جامعه است. می‌دانیم یک مجرم در اصطلاح تربیت، فردی است که دچار نقص تربیتی و یا فاقد اصول و موازین صحیح تربیتی است. اگر افراد جامعه از تربیت درستی برخوردار باشند، مرتکب جرم و انحراف نخواهند شد؛ به دزدی و خیانت نمی‌پردازند و به آلودگی و فساد تن در نمی‌دهند. شرافرینی ندارند و بالاخره به ایذاء و اذیت هم‌نوعان خویش

۴- ص ۶۶۵ مستدرک الوسائل ج ۲

۳- همان ص ۲۴۲

۲- غررالحکم

۱- لوتر

نمی‌پردازند. در اصطلاح تربیت یک مجرم یعنی یک بی‌تربیت!!

تربیت عامل نوسازی جامعه، ایجاد وحدت و هماهنگی در بین مردم، قبول مشارکت و مسؤولیت اجتماعی، سبب حل و رفع اختلافات، جلوگیری از فحشا و آلودگی، داوری بحق و عدل، عدالت اجتماعی، تعاون و دست‌گیری از یکدیگر و در نهایت تشکیل یک جامعه برتر است و به همین علت امری مهم و ضرور به حساب می‌آید.

۳- از لحاظ اقتصادی: تربیت از نظر اقتصادی نیز امری مهم و ضروری است. سرمایه‌گذاری در آن سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها به حساب می‌آید و عدم سرمایه‌گذاری در آن بالاترین خسارت‌ها را به دنبال دارد. به عقیده یکی از صاحب‌نظران اقتصادی هیچ اسراف و اتلاف سرمایه ملی بالاتر از آن نیست که بگذاریم نابه‌ای در یک خانواده فقیر و گمنام به دنیا بیاید و عمر خود را در انجام کارهای کم اهمیت صرف کند.

تربیت از شاخص‌های توسعه اقتصادی است و زمینه را برای فرصت‌های آموزشی مناسب فراهم می‌سازد. و اصولاً از نظر ما رابطه‌ای است بین تربیت و اقتصاد یک مملکت، تا حدی که اگر بتوانیم از طریق تربیت جلوی اسراف‌های افراد را در مصرف آب، غذا، برق و... سد کنیم، نفعی بس کلان برای کشور فراهم آورده‌ایم.

تربیت می‌تواند عامل تهیه کار و تولید بهتر و بیشتر باشد، نیروی انسانی کارآمد بیوراند، سطح اشتغال را بالا برد و به نوعی کارایی ملی منجر شود. پیشرفت‌های صنعتی در ممالک پیشرفته توسعه ابداعات، کشف‌ها و اختراعات، تکنولوژی و رشد آن در همه جوامع ناشی از تربیتی برنامه‌ریزی شده و اندیشیده است.

حل مشکل فقر و بیکاری در جهان امروز که به صورت یک معضل اجتماعی عنوان می‌شود، ایجاد رفاه اقتصادی که در سرلوحه برنامه‌ها و تبلیغات دولت‌هاست، افزایش تولید و در نتیجه توسعه صادرات و ارزآوری‌ها برای یک مملکت، بالا رفتن درآمد سرانه و رشد اقتصادی در یک کشور، مصرف اندیشیده و به دور از اسراف و تبذیر همه و همه ناشی از تربیت حساب شده است.

فقر را در هر زمینه‌ای که می‌خواهید در نظر مجسم کنید مثل فقر اقتصادی، فقر اخلاقی، فقر دینی، فقر فرهنگی و... و نیز غنا را در هر زمینه‌ای که دوست دارید در نظر مجسم کنید مثل غنای اقتصادی، غنای اخلاقی، غنای فلسفی و... ما ادعا می‌کنیم آن ملتی فقیر است که تربیت او فقیر باشد، و آن ملتی غنی است که تربیت آن غنی باشد و این امر درباره همه جوامع و ملل و در همه زمینه‌ها صادق است.

تربیت می‌تواند افراد را به‌گونه‌ای بار آورد که در کار و تولید خود ایمن باشند، در مالکیت‌ها، حقوق دیگران را در نظر بگیرند، در مصرف خویش اندیشیده و با حساب به پیش روند. دست افتادگان و محرومان را بگیرند، خلأهای اقتصادی جامعه را با کمک مالی خود پر کنند، حق‌السهم خود را در مالیات بدون خیانت پردازند. از احتکار و ربا و مکیدن خون مردم دور و بر کنار باشند، در خرید و فروش به فریب نپردازند، موجبات مغبون شدن مردم را فراهم نکنند و

۴- از لحاظ سیاسی: تربیت از لحاظ سیاسی می‌تواند در افراد چنان نفوذ کند که توانایی تشکیل حکومت صالح را داشته باشند و در سایه آن حکومت جامعه‌ای متحد، مقاوم، رشید با ملتی دانا و فهمیده تشکیل دهند. پایه‌های نظام سیاسی را بر عدل و برابری استوار کرده و روابط دولت و ملت را انسانی و اخلاقی سازند.

تربیت می‌تواند آزادی‌ها را مشروط و مقید ساخته و آزادی هر کس را در شیار قانون و در کنار مرز آزادی دیگران قرار دهد. افراد جامعه را وادار کند همان چیزی را برای دیگران بخواهند و بیندیشند که برای خود می‌خواهند. تربیت می‌تواند افراد یک جامعه را سازماندهی کرده و هر کس را چون مهره‌ای در نظام جامعه قرار دهد، آنچنان که اگر در عضوی از آن جامعه، نابسامانی، اختلال و یا دردی پدید آید، دیگر اعضای جامعه را به همدردی و همنوایی بکشاند. تربیت می‌تواند تحزب ایجاد کند و حزب و دسته‌ای حق‌طلب و خدادوست پدید آورد^۱ که در برابر نابسامانی‌ها و یا ایجاد جوّ پاک و سالم خود را بی‌تفاوت نبینند. تلاش و کوشش‌شان متوجه ایجاد جامعه‌ای درست و محیطی امن و در خور زندگی انسانی باشد.

تربیت می‌تواند جنگ و صلح اندیشیده به‌وجود آورد، آنچنان که در جنگ و جهادشان نیز اخلاق حکومت کند^۲. مثلاً هدف‌شان در جنگ رفع فتنه و جراحی اندام ناسالم متجاوز باشد.^۳ در جنگ به اقدامات تخریبی نپردازند، جز به هنگام ضرورت، به افتادگان و محرومان و پیران و زنان و اطفال تعدی و ستم روا ندارند. فراریان شکست خورده و رهبر از دست داده را تعقیب ننمایند^۴، نسبت به اجساد و جنازه‌شان وحشیگری نکنند^۵، آب را بر روی دشمن نبنندند^۶ و بی‌جهت به قتل و جرح نپردازند.

تربیت می‌تواند امور اجرایی کشور را سامان دهد، کارکنان و کارمندان را متعهد و وظیفه‌شناس بار آورد. دست و دامان آنها را از بیکاری، کم‌کاری، رشوه، اختلاس، صدمه‌آفرینی برای مراجعان و

۳- آیه ۱۹۳ بقره
۶- عملکرد امام علی (ع) در جنگ

۲- مثل جنگهای اسلامی
۵- نامه ۴۷ نهج البلاغه

۱- حزب الله
۴- فرمان پیامبر

مردم دور و بر کنار دارد. روابط ملی را بر وحدت و انس استوار سازد، روابط بین‌المللی را بر اساس برادری با کشورهای اسلامی^۱، دادوستد با کشورهای اهل کتاب بر اساس نقطه اشتراک در توحید^۲، زندگی مسالمت‌آمیز با دیگران قرار دهد و در همه حال منافع خود را به بهای نابودی و فناى یک ملت فقیر تأمین نسازد که انسان‌ها یا با هم در صورت همکیشی برادرند، و یا لااقل هم‌نوع و در هر دو صورت اصول انسانی باید مراعات شود^۳.

تربیت شرط تحقق آزادی، پاسداری از استقلال، عامل بسیج اجتماعی، دفاع مناسب، آمادگی تسلیحاتی رعب‌انگیز برای دشمن^۴، عامل حفظ نظام، امنیت اجتماعی، ثبات نظام، مقاوم‌سازی نسل در برابر تبلیغات، عدم تن دادن به ذلت‌ها و... است.

۵- از لحاظ فرهنگی: تربیت عامل سرایت یا انتقال فرهنگی است و غرض ما از فرهنگ مجموعه علوم و افکار، فلسفه‌ها، ادبیات، آداب و رسوم، شعائر و مناسک، هنر، ارزش‌ها و ابداعات و اختراعات جامعه است^۵. هر ملتی دارای فرهنگ ویژه خویش است و البته در هر بعدی از فرهنگ چون فکر و فلسفه و ادبیات، با دیگران متفاوت است.

تربیت می‌تواند افراد جامعه‌ای را به فرهنگ خود و دیگران آشنا سازد و آنها را وادار به نقد و ارزیابی آن کرده و آنگاه به پذیرش فرهنگ، پربار کردن آن، و توسعه و گسترش آن وادارد و یا او را در برابر فرهنگ‌های الحادی و شرک مقاوم ساخته و به دفاع از فرهنگ خویش وادارد. تربیت می‌تواند افکار را بسازد و جهت دهد، دانش را گسترش داده و از آن برای رشد و اعتلای خود و جامعه و رفاه زندگی مورد بهره‌گیری قرار دهد. فلسفه روشنی از حیات بدست داده و رمز و راز زیستن، چرا زیستن، چگونه زیستن، چرایی کار، زندگی، تحصیل، ازدواج، جنگ و صلح و... را در اختیار گذارد.

تربیت می‌تواند ادبیات جامعه را نقد و اصلاح کرده و آن را محملی برای رشد شرافت‌ها، بیان مقاصد، تفهیم و تفاهم، تلطیف سخن قرار داده و کنایات، استعارات، و ضرب‌المثل‌ها را در جهت اعتلای بشر قرار دهد. و نیز آداب و رسوم، شعائر و مناسک، تشریفات و زرق و برق‌ها را اندیشمندانه، برای حرمت‌گذاری به دیگران، تمدید اعصاب و زیباتر کردن زندگی قرار دهد.

تربیت عامل فهم و نشر و سرایت هنر است و می‌تواند مفاهیم هنری را در خلاف جهتی که عامه از آن برداشت دارند قرار دهد. هنر را عامل بیداری و تلاش معرفی کند، نه تخدیر و بیکاری، آدمی را

۳- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- آیه ۶۴ آل عمران
۵- تکمیل تعریف تابلور

۱- آیه ۱۰ حجرات
۴- آیه ۶۰ انفال

به دنبال احقاق حق بفرستد نه خواب کردن، و ساکت ماندن، تسلیم شدن، و در نتیجه آدمی را سرزندگی و نشاطی جدید بخشد.

همچنین تربیت می‌تواند عامل ارزیابی ارزش‌ها، نشر و تنفیذ آن در جان‌ها، پای‌بندی به آنها و دفاع از آنها باشد. می‌تواند ضمیر افراد را بیدار کند که به کنجکاوی، چراجویی، کشف، ابداع و اختراع بپردازد و بر این اساس موجبات امن و آسایش و رفاه آدمی را فراهم سازد.

۶- از لحاظ معنوی: تربیت عامل فهم و تنظیم رابطه انسان با خداست و راه و رسم این ارتباط را به آدمی می‌آموزد. می‌دانیم رابطه خدا و انسان از دو دید و از دو چهره قابل بررسی است. یکی رابطه خدا با انسان و دیگری رابطه انسان با خدا.

اینکه آدمی چه امیدها و انتظاراتی می‌تواند از پروردگار خود داشته و چه اموری را از او خواستار شود امری است که در سایه تعالیم تربیتی میسر است و نیز اینکه آدمی در رابطه با پروردگار چه ادب و رفتاری را باید از خود بروز دهد، باز هم نیازمند به تربیت است.

تربیت ما را با خدایمان آشنا کرده و پای‌بند فرمان‌ها و تعالیم الهی می‌سازد. ارزش توکل و توسل به او را نشان داده و ما را به کیفیت عبادت و ارتباط با پروردگار و دعا و مناجات و استمداد و استعانت از او آگاه می‌سازد.

مرئی با برنامه‌ریزی‌ها و اعمال شیوه‌ها و روش‌ها می‌تواند در پرورش معنوی افراد نقش اساسی ایفا کند. چه بسیاری از افرادی که نسبت به مذهب بی‌تفاوت و رابطه‌شان با پروردگار به دور از انس و تقرب بوده و در سایه هدایت و ارشاد یک مرئی راه خود را باز یافته و با خداوند رابطه انس برقرار کرده‌اند.

اصولاً یکی از کارهای مهم پیامبران، توجه دادن مردم به پروردگار و صفات^۱ و خصایص او، از علم و قدرت و شهادت، سمیع و بصیر بودن او، حسابرسی او در عرصه حیات این جهانی و آن جهانی است و در سایه تبلیغ و تربیت خود توانستند بسیاری از جاهلان، مشرکان و ناآگاهان را به راه آورده و آنها را عابدانی راستین و بندگانی عارف و معنوی ساخته‌اند و این همان کار تربیتی پیامبران است.

تربیت می‌تواند عامل وصول انسان به مقام عبد و عبودیت باشد و تجربه‌های روز از خانواده‌ها و مردم و مبلغان آن را اثبات می‌کند. انسان‌هایی که در خانواده‌های متدین و مذهبی رشد و پرورش یافته‌اند، معمولاً مذهبی و معنوی بارمی‌آیند و در مورد افرادی که در محیط‌های غیرمذهبی بار

۱- مجموعه صفات مذکور در قرآن آمده است و برای هر کلمه‌ای یک آیه است.

آمده‌اند نیز وضع به همین گونه است که طبعاً لاابالی و فاسدند.

عوارض عدم تربیت: آنچه که تا به حال مورد بحث و بررسی قرار گرفت، در مورد ضرورت و اهمیت تربیت و جنبه‌های مثبت آن بود. برای درک اهمیت آن، از دید دیگری نیز می‌توان پیش رفت و آن بررسی مسأله تربیت از دید منفی آن یا توجه به عوارض ناشی از فقدان تربیت و یا سوءتربیت است.

عدم تربیت و یا سوءتربیت موجد عوارض فردی و اجتماعی بسیاری است از جمله: در جنبه فردی فقدان یا سوءتربیت سبب خمودی و واماندگی، خامی و خشنی، سرکشی، جهل و بی‌خبری و در نهایت در حالت حیوانی زیستن است.

در جنبه اجتماعی، سوءتربیت و یا فقدان آن سبب جرم‌زایی، انحراف، فساد آفرینی، نابسامانی در روابط اجتماعی، بی‌توجهی به مسؤولیت و اخلاق و انسانیت است.

در جنبه اقتصادی عدم تربیت سبب بیکاری، عدم اتقان در کار، سوء مصرف، و دیگر نابسامانی اقتصادی می‌شود.

در جنبه سیاسی عدم تربیت سبب بی‌توجهی به نظام، عدم حکومت صالح، بی‌بندوباری در استفاده از آزادی، عدم پای‌بندی به ملیت و... خواهد شد.

و به همین گونه است عوارض فرهنگی و معنوی که برای رعایت اختصار از شرح آنها خودداری می‌کنیم.

پرسش‌ها

- ۱- ضرورت و اهمیت تربیت را بیان کنید.
- ۲- تربیت از لحاظ فردی چه اهمیتی دارد؟ شرح دهید.
- ۳- تربیت از لحاظ اجتماعی دارای چه اهمیتی است؟
- ۴- ضرورت تربیت از لحاظ اقتصادی را شرح دهید.
- ۵- تربیت از لحاظ سیاسی واجد چه ضرورت و اهمیتی است؟ بیان کنید.
- ۶- تربیت از لحاظ فرهنگی دارای چه اهمیتی است؟ شرح دهید.
- ۷- ضرورت تربیت از لحاظ معنوی را بیان کنید.
- ۸- عوارض فقدان تربیت چیست؟ شرح دهید.

۳- فطرت و تربیت‌پذیری انسان

در این بخش از سه مبحث مهم تربیتی سخن می‌گوییم. بحثی در مورد فطرت و مفاهیم و خصایص آن، و بیان مبنای فطری انسان از دیدگاه اسلام و دیگران. بحث دیگر در مورد تربیت‌پذیری انسان است و در آن نظرات مختلف دانشمندان و آنگاه اسلام را بیان می‌داریم و در قسمت سوم سعی بر این است که از زمینه‌های تربیت‌پذیری انسان و امکانات و تجهیزاتی که خدای به انسان بخشیده است، سخن بگوییم.

۱- فطرت: خدای انسان را آفرید و او را در مسیر و در خط هدایت قرار داد^۱. برای وصول او به مراتب رشد و کمال زمینه‌ها، امکانات و تجهیزاتی در اختیار او نهاد که بخشی از آنها ظاهری و قابل رؤیتند مثل چشم، گوش و دیگر حواس، و بخشی از آنها باطنی و مربوط به جنبه‌های درونی انسان است مثل غریزه، وجدان، فطرت، که در مورد ماهیت و سرشت آن، بحث‌های زیادی وجود دارد. ما برای درک مبنای فطری انسان ناگزیر به شناخت فطرت و خصایص آنها هستیم.

فطرت به معنی شکافتن، ابداع، آفرینش ابتدایی و بدون سابقه است^۲. آن را نیرویی می‌شناسند که مرموز و پیچیده و اسرار آن ناشناخته است و این نیرو سبب می‌شود که فعالیت انسان به سویی خاص (مثل جستجوی حقیقت، کمال‌طلبی، خداجویی و...) جهت پیدا کند.

ما بین دو نیروی غریزه و فطرت تفاوت قائلیم. غریزه دارای جنبه مادی است و نیروی آن آدمی را به سوی غذا، آب، انتخاب همسر و... جهت می‌دهد. در حالی که فطرت دارای جنبه غیرمادی است و آدمی را به سوی امور غیرمادی می‌کشاند. مثل صداقت، امانت‌دوستی، خیرخواهی و... این دو نیرو اساس و مایه همه رفتار انسان در آغاز زندگی هستند. غذا خواستن ما، تلاش برای دستیابی به آب، دوستداری حقیقت، میل به پاکی و شرافت، خواستاری حرکت به سوی کمال و... همه و همه از این دو قدرتی که خداوند در درون ما به امانت نهاده است، منشأ می‌گیرند.

فطرت و غریزه در همه انسان‌ها وجود دارد: مرد یا زن، سیاه یا سفید، نوجوان یا سالمند، ایرانی یا غیرایرانی و... و در شرایط عادی زندگی زایل شدنی نیستند اگرچه می‌توان آن را برای مدتی در پشت پرده قرار داد. همه انسان‌ها دوست‌دار نظم و انضباط، دارای میل به پاکی و احسان، عدالت و شرافت و وفای به عهد هستند، طرفدار مظلومند و دشمن ظالم، خواستار ستایش و نیایشند و دوستدار شجاعت و قهرمانی. عشق و پرستش خدای جهان‌آفرین در درون همه انسان‌ها وجود دارد و راستگویی و عدالت‌دوستی مورد علاقه همه انسان‌هاست و خداوند همه انسان‌ها را اینگونه آفرید

۱- آیه ۵۰ طه

۲- صحاح اللغه ماده فَطَّرَ

و این سخن مورد قبول همه ادیان و مذاهب آسمانی است. اما در عین حال برخی از عالمان درباره بنیان فطری آدمی نظرات دیگری هم دارند که ما به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده و آنگاه دید و رأی اسلام را در این عرصه بیان می‌کنیم. برخی از مربیان غربی فطرت آدمی را پلید و ناپاک می‌دانند و معتقدند انسان ذاتاً موجودی پلید و گنهکار است و دلیل‌شان این است که اجداد اولیه آدمی (حضرت آدم و حوا) گناهکار بوده‌اند و این گناه نسل به نسل به افراد سرایت کرده و آدمی را دائماً گناهکار می‌سازد. به همین خاطر آنان تنبیه بدنی کودک را مجاز می‌شمارند و معتقدند که در سایه تنبیه بدنی باید گناه کودک را بشویم. در حالی که اسلام گناه را برای آدم به آنگونه‌ای که آنها باور دارند، باور ندارد و تازه بر فرض که پدری گناه کند چه ربطی به فرزندش دارد؟ اسلام فطرت انسان را پاک و دارای رنگ الهی می‌داند و تنبیه بدنی را جز برای موارد خاص مجاز نمی‌شناسد.

– برخی از علمای غرب فطرت انسان را شر مطلق و آدمی را ذاتاً شرور، بدجنس، لجوج و فضول ذکر کرده و حتی او را غول دریایی و گرگ آدمی‌زاد^۱ خوانده‌اند و یا او را شیطان‌صفت و بدسرشت معرفی کرده‌اند^۲ و گفته‌اند او دارای جنبه‌ای خرابکارانه^۳ است که باید با سختگیری و اعمال فشار او را از شرور نجات داد^۴. و یا گفته‌اند آدمی لذت‌طلب است و اگر به لذت دست نیابد از راه شر و فساد اقدام می‌کند.

اسلام انسان را از شرور ذاتی دور و برکنار می‌شناسد و می‌گوید خداوند کسی را ذاتاً بدجنس و شرور نیافریده است و شأن خدا را بالاتر از این می‌داند که افرادی را ذاتاً بدکار بیافریند و آنگاه او را عذاب نماید. ژان ژاک روسو فطرت آدمی را پاک و حتی معصوم می‌داند و می‌گوید طبیعت آدمی نیک است و می‌خواهد نیک بماند و مادام که او از فطرت و طبیعت خود خارج نشود، هم چنان خوب و پاک می‌ماند^۵. ولی افراد جامعه، از والدین و مربیان او را فاسد می‌سازند و او را دروغگو، فریبکار، خائن و بدکار به عمل می‌آورند. این فکر را عالمی دیگر به نام پستالوزی هم تأیید کرده است. می‌دانیم که اسلام پاکی فطرت را قبول دارد ولی قائل به عصمت افراد نیست زیرا که عصمت یک سبب شعوری است که مغلوب قوای شعوری دیگران نمی‌شود مثل پیامبر (ص) و امامان (ع) ما.

بعضی از دانشمندان فطرت آدمی را بی تفاوت ذکر کرده‌اند و گفته‌اند که رنگ و جهت ویژه‌ای ندارد، نه خوب است، نه بد^۶، بعدها در سایه تربیت خوب می‌شود یا بد. برخی از اینان چون جان لاک ذهن و روان آدمی را چون لوحی سفید و نانوشته می‌خوانند^۷. آن عالم دیگر می‌گوید طبیعت انسان

۱- توماس هایز

۲- ماکیاولی

۳- دیدرو

۴- فلسفه آموزش و پرورش نقیب‌زاده ص ۶۰

۵- مریان بزرگ ص ۱۸۰

۶- تعلیم و تربیت کانت ص ۷۳

۷- مریان بزرگ ژان شاتو ص ۱۴

ظرفی خالی، بی شکل و بی رنگ است. هرچه از محیط بگیرد، به همان رنگ درمی آید.^۱ عالمی دیگر می گوید آدمی ذاتاً بی تفاوت است، نه پاک است و نه ناپاک، هیچ نشانه‌ای از خوبی و بدی در او دیده نمی شود^۲ و شبیه همین ادعا از رفتارگرایان هم دیده می شود.^۳

ولی اسلام فطرت انسان را جهت دار می داند و تجارب روزمره هم نشان داده اند که آدمی گرایشی به سوی راستگویی، عدالت دوستی، دوری از فریب، میل به ستایش و نیایش، آزادی، قهرمان دوستی دارد و در برابر ظلم و عدل بی تفاوت نیست.

— برخی از دانشمندان قائل شده اند که خداوند دوگونه انسان آفرید: یکدسته کسانی که اهل خیرند و دسته‌ای دیگر اهل شر، و نیز گفته اند دسته سومی وجود دارند که نه اهل خیرند و نه اهل شر، بلکه در حدّ وسطند. هم چنین گفته اند برخی از افراد ذاتاً پاک به دنیا می آیند و برخی هم ذاتاً ناپاک. در اندیشه اسلامی ما این سخنان با آیات قرآن سازگاری ندارد. از نظر قرآن فطرت‌ها پاک و دارای رنگ الهی هستند.^۴ و با خداوند عهد و پیمانی استوار دارند.^۵ همگان خدا را به قدرتمندی و توانایی آفرینش قبول دارند و اگر از آنها بپرسند آسمان و زمین را چه کسی آفریده؟ خواهند گفت خدا.^۶ نظرات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که از ذکر آنها خودداری می کنیم.

اما اسلام در مورد بنای فطرت آدمی چنین می گوید: فطرت و طبیعت آدمی پاک و خوب است و به سوی خیر و صلاح گرایش دارد. او از سر میل و اخلاص خدا را می پذیرد^۷ و او را آفریدگار آسمان‌ها و زمین می شناسد و قائل است که نهاد آدمی به سوی خیر و فضیلت گرایش دارد. به گفته خواجه نصیرالدین طوسی آدمی را نمی توان به صورت خوب یا بد خواند. زیرا که او موجودی درحال شدن است.^۸ البته در اثر تربیت فاسد و غلط می توان او را به سوی شر جهت داد و بر اثر تربیت خوب به سوی خیر. و در هر دو صورت، نهاد او براساس پاکی و خیر است و می تواند به سوی آرمان‌های خداپسندانه بشتابد.^۹ از سوی دیگر امکان شرور شدن در آدمی وجود دارد ولی انسان در سایه خواستن، آگاهی و ایمان می تواند بر آن غالب شود. در سخنی از رسول خدا (ص) آمده است که احدی را نمی توان یافت جز آنکه با او شیطانی در مسیر ایجاد انحراف برای اوست. و بر این اساس می توان گفت آدمی هم می تواند فرشته باشد و هم حیوان و این امر بستگی به تربیت و ایمان و آگاهی او دارد.

۳- فلسفه علوم اجتماعی ص ۵۳

۶- ص ۶۷ المیزان ج ۳۲

۹- آیه ۶ سوره انشقاق

۲- ژان بل سارتر

۵- آیه ۱۷۲ اعراف

۸- ص ۲۲۳ اخلاق ناصری

۱- دورکیم

۴- آیه ۳۰ روم

۷- حنیفیت

در نهایت می‌خواهیم نتیجه بگیریم که نهاد آدمی پاک است و زمینه فرشته شدن انسان وجود دارد ولی در عین حال این امکان نیز وجود دارد که آدمی شیطان صفت شود و نقش والدین و مربیان و بعدها خود آدمی در این زمینه سرنوشت‌ساز است.

پرسش‌ها

- ۱- فطرت چیست؟ شرح دهید.
- ۲- جلوه‌های فطرت کدامند؟ بیان کنید.
- ۳- منظور از مبنای فطرتی چیست؟ شرح دهید.
- ۴- دعوی آنها که فطرت آدمی را خوب و پاک می‌دانند را بیان کنید.
- ۵- ادعای آنها را که فطرت آدمی را ناپاک می‌دانند شرح دهید.
- ۶- چه کسانی می‌گویند فطرت آدمی شرّ است؟ سخن آنها چیست؟
- ۷- آنها که فطرت آدمی را بی‌تفاوت می‌دانند چه نظری دارند؟
- ۸- نظریه دوقطبی در مورد فطرت چیست؟ شرح دهید.
- ۹- نظر اسلام را در مورد فطرت بیان کنید.
- ۱۰- آیا انسان محکوم به خوب یا بد بودن است؟ شرح دهید.

در مورد تربیت‌پذیری انسان نیز بحث‌های بسیار و پردامنه‌ای وجود دارد. این سخن از روزگاران قدیم تا حال در نزد عالمان مطرح بوده است که آیا انسان موجودی قابل تربیت است یا نه؟ و آیا می‌توان به ایجاد تغییر و تحول در او امیدوار بود؟ در پاسخ به این سؤال همه دانشمندان وحدت نظر ندارند گروهی معتقدند انسان صددرصد قابل تربیت است و مربی به هر صورتی که بخواهد می‌تواند در او تغییر ایجاد کند و او را چون مومی به دست بگیرد و به هر شکلی که بخواهد، درآورد. از دانشمندان قدیم افرادی چون ارسطو این عقیده را داشتند^۱ و از علمای جدید طرفداران مکتب رفتار^۲. ولی ما در عمل می‌بینیم کودکان چنان نیستند که هر چه را بخواهیم بتوانیم درباره آنها اعمال کنیم.

— عده‌ای از علما معتقدند که انسان غیر قابل نفوذ و غیر قابل تربیت است زیرا او هم اسیر وراثت و هم اسیر غرائز است و این شرایط و عوامل نمی‌گذارند که او از دیگران نفوذ بپذیرد. طرز فکر کسانی

که معتقدند برخی از افراد ذاتاً بلغمی مزاج، صفاوی مزاج، دموی مزاج و یا سوداوی مزاجند^۱ نیز به همین صورت است. به نظر طرفداران عامل محیط و جغرافیا و فرهنگ، شرایط چنان آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او قادر به تغییر وضع و سرشت نیست.

هم از نظر اسلام و هم براساس آنچه که در عرصه عمل می‌بینیم باید بپذیریم که انسان تربیت‌پذیر است ولی نه به صورت مطلق، و نه به هر صورتی که والدین و مربیان هوس آن را بکنند. تربیت آدمی محدود و مشروط است و آن حدود و شرایط عبارتند از:

- هوش و دانایی خام آدمی، هرچه آدمی باهوش‌تر باشد، امکان تربیت او بیشتر است.
- سن، به این معنی که هرچه آدمی در سن پایین‌تری باشد امکان تربیت او زیادتر است.
- استعداد و توانایی‌های ذاتی و بالقوه، و شما می‌دانید در برخی استعداد ادبی بیشتر است و در عده‌ای استعداد ریاضی.
- رغبت و تمایل آدمی هم در تربیت‌پذیری او نقش دارند. انسانی که چیزی را بخواهد، در آن زمینه موفق است.

- آمادگی و تجهیزات او – به این معنی انسانی که بخواهد ببیند و یاد بگیرد، به چشم نیازمند است، و آن‌کس که بخواهد ماشین‌نویسی کند دست و انگشتان را لازم دارد.
- معلم و آموزگار خوب نیز در تربیت آدمی و یا جهت دادن او به سوی تربیت نقش اساسی دارد، گاهی آموزگار خوب محرک آدمی به کار و تربیت است و زمانی مانع او در این امر.
- همچنین است وضع آدمی از نظر شرایط نقص و کمال، سلامت یا بیماری و... و این عوامل سبب می‌شوند که به گفته ارسطو همه افراد در تربیت‌پذیری یکسان نباشند، برخی تندتر به پیش روند و برخی کندتر^۲ و این امر نه تنها در مدرسه، بلکه در یک خانواده نیز مصداق دارد.

در جمع‌بندی دید اسلامی به این نتایج می‌رسیم که:

– همه انسان‌ها تا حدودی زیاد و به تناسب شرایط و امکانات زیستی، ذهنی، عاطفی و روانی خود قابل تربیت هستند.

- امکان تربیت در دوران کودکی بیشتر از دیگر دوره‌های زندگی است.
- در تربیت‌پذیری و یادگیری، ظرفیت انسان از همه پدیده‌ها بیشتر است، حتی از فرشتگان^۳ به فرموده امام صادق (ع) انسان از نظر آفرینش در وضع و شرایطی است که هر مسأله‌ای را می‌توان به او آموخت^۴.

۱- معلم محترم این مباحث را در کلاس توضیح دهند.

۲- اخلاق ناصری ص ۱۰۲

۳- تفسیر المیزان ج ۱ ص ۱۱۹

۴- آیه ۳۰ و ۳۱ بقره

– مقاومت فرد و عدم خواستاری یادگیری و تربیت‌پذیری مهمترین مانع برای او است. قوم نوح در برابر سخنان او انگشت در گوش فرو می‌کردند تا صدای او را نشنوند^۱.
– برخی از ویژگی‌ها در محدوده کار تربیت نیست مثل تغییر رنگ پوست و شرایط ارثی و مادرزادی.

– اگر تربیت با شرایط فطرت منطبق باشد، نتیجه و محصول آن زیادتر است.
– دستورات اسلام در عرصه خودسازی، در امر به معروف و نهی از منکر، حفظ خود در برابر شرور و آفات خود حکایت از تربیت‌پذیری انسان دارند و دستورات اسلام در مورد کسب علم، رعایت تقوا، قیام علیه نابسامانی‌ها نیز همین‌گونه است. اگر انسان غیرقابل تربیت بود، ارسال رسل، امر تکلیف و مسؤولیت انسان پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ معنی نداشت.

پرسش‌ها

- ۱– در مورد تربیت‌پذیری انسان کلاً چند نظر وجود دارد؟ به اختصار بیان کنید.
- ۲– نظر آنها که سخن از تربیت‌پذیری کامل انسان دارند چیست؟ بیان کنید.
- ۳– آیا از نظر اسلام انسان صددرصد قابل تربیت است؟ شرح دهید.
- ۴– طرفداران وراثت در مورد تربیت‌پذیری انسان چه رأی و نظری دارند؟ بیان کنید.
- ۵– طرفداران غرایز در مورد تربیت‌پذیری چه می‌گویند؟ شرح دهید.
- ۶– طرفداران مزاج در مورد تربیت‌پذیری انسان چه می‌گویند؟ شرح دهید.
- ۷– نظر علما را در تربیت‌پذیری انسان راجع به نقش عامل جغرافیا بیان کنید.
- ۸– طرفداران نظریه فرهنگ در تربیت‌پذیری انسان چه نظری دارند؟ شرح دهید.
- ۹– تربیت‌پذیری انسان از نظر اسلام به چه اموری مشروط و محدود است؟ شرح دهید.
- ۱۰– جمع‌بندی دید اسلام در تربیت‌پذیری چیست؟ چهار مورد را بیان کنید.